

بسم الله الرحمن الرحيم

1400/01/15

موضوع: برخی از تناقضات اعتقادی «ابن تیمیه» با دیدگاه مشهور صحابه!

برنامه حبل المتین

فهرست مطالب این برنامه:

درباره خلافت ابوبکر، ادعای «ابن تیمیه» را بپذیریم یا سخن «عمر بن خطاب» را!؟

مخالفت «ابن تیمیه» با دیدگاه صحابه درباره اعلامیت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)

حدیث خنده آوری که دشمنان ما اهل سنت، با شنیدن آن خوشحال می شوند!!

کتابی مفید در بیان دیدگاه فقها و مفتیان اهل سنت، نسبت به «ابن تیمیه»!

برگی از دفتر علم و دانش جناب «ابوبکر» و «عمر»!

تماس بینندگان برنامه

آیا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) علم غیب داشت!؟

مجری:

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله

الطاهرین

عرض سلام و ادب و احترام دارم خدمت همه شما بینندگان عزیز و ارجمند «شبکه جهانی حضرت ولی عصر». همچنین امیدوارم که تا این لحظه از ماه شعبان استفاده کرده باشیم و از فیوضات این ماه مبارک بهره برده باشیم.

ان شاءالله از توفیقاتی که به دست آمده و فرصتهایی که به ما داده شده تا از تک تک لحظات این ماه به مناسبت‌ها و بهانه‌های مختلف استفاده کنیم، بهره برده باشیم.

ان شاءالله توانسته باشیم از اهلیت (علیهم السلام) و کسانی که این ماه مبارک به نامشان هست، دستگیری کرده باشیم و خودمان را بالا کشیده باشیم.

کمتر از ده روز به ماه ضیافت الهی باقی مانده است. ان شاءالله در این ماه و این سال بتوانیم طوری رفتار کنیم که شایسته مهمانی خداوند باشیم و اهلیت به میزبان خودمان پیدا کنیم. بالاخره باید وارد هر خانه‌ای که می شویم، با اهل آن منزل اهلیت و آشنایی داشته باشیم.

ما باید آل الله را بشناسیم. الحمدلله در «شبکه جهانی حضرت ولی عصر» این افتخار را داریم که بتوانیم یک سری معارفی که بتواند در این راستا باشد و بتواند یک مقدار معرفت افزایی کند را در این برنامه محضر شما ارائه بدهیم.

یکی از این معرفت افزایی‌ها، برنامه «حبل المتین» است که شب‌های دوشنبه به محضر شما گرامیان تقدیم می شود.

ما این افتخار را داریم که امشب هم به رسم برنامه «حبل المتین» همراه باشیم و از محضر حضرت آیت الله دکتر حسینی قزوینی استفاده کنیم. ان شاءالله امشب هم بتوانیم سراسر گوش باشیم و از فیوضاتی که ایشان می فرمایند، بهره‌مند شویم.

ابتداءً سلام و عرض ادبی داشته باشیم و بعد از آن از ایشان بخواهیم حسن مطلع‌های فاطمی زیبایشان را بفرمایند و بعد به سراغ سؤالاتمان برویم. خدمت شما عرض سلام دارم و در محضر شما هستیم؛

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته؛ بنده هم خدمت همه بینندگان عزیز و گرامی و دوست داشتنی که در هرکجای این کره خاکی بیننده برنامه هستند و ما را مهمان کانون گرم خانواده خودشان قرار دادند، خالصانه‌ترین سلامم را همراه با آرزوی موفقیت تقدیم می‌کنم.

خدا را به آبروی حضرت محمد و آل محمد سوگند می‌دهم فرج مولای ما را نزدیک بگرداند و همه ما و شما را از یاران خاص و سربازان مخلص آن بزرگوار قرار بدهد، ان شاء الله.

همانطور که عزیزمان اشاره کردند به جهت اینکه خودمان، شبکه، دینمان، دنیايمان، آخرتمان، شما بینندگان عزیز و دست اندرکاران را بیمه حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) کرده باشیم، یادی از آن بزرگوار کنیم و سلامی به آن نازنین وجود و سیده نساء العالمین در دنیا و آخرت کرده باشیم.

سلام ما به چهره خجسته‌ات

سلام ما به پهلوی شکسته‌ات

سلام ما به طوع تو، به جود تو

سلام ما به بازوی کبود تو

سلام ما به اشک داغ‌یده‌ات

سلام ما به جای تازیانه‌ات

سلام ما به قلب پر ز داغ تو

سلام ما به قبر بی چراغ تو

سلام ما به قامت رشید تو

سلام ما به محسن شهید تو

صلی الله علیک یا مولاتی یا فاطمه الزهراء اغیثینی یا ابا صالح المهدی ادرکنا

مجری:

احسنتم، طیب الله انفاکم، خیلی ممنون. بحمدالله این توفیق را داریم که هر جلسه که در محضر استاد بزرگوار هستیم، محفل و خانه‌های خودمان را با بوی زیبای حضرت فاطمه، صدیقه شهیده (سلام الله علیها) نورانی می‌کنیم.

ما در جلسات پیش از استاد قول گرفتیم، جدای از بحث اصلی که خودمان داریم که آن مبحث کاملاً به جا هست و باید به آن بپردازیم؛ ان شاءالله اگر فرصت شد قطعاً به موضوع اصلی برنامه هم خواهیم پرداخت.

حال چیزی که دوست داشتیم بیشتر راجع به آن بشنویم، این بود که حضرت استاد نکته‌ای در خصوص ویژگی‌های حکومت امیرالمؤمنین فرموده بودند.

ما می‌خواهیم ببینیم حکومت حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) چه ویژگی‌هایی داشته است که باعث می‌شود شیعیان معتقد شوند به اینکه اگر حکومت علوی برقرار می‌شد، اصلاً قابل قیاس نبود با آن چیزی که الان به وجود آمده است.

حضرت استاد در جلسه قبل توضیح مختصری نسبت به آثار و برکاتی که چنین چیزی به وجود می‌آورد، فرمودند.

چنین امکانی برای شما بینندگان عزیز وجود دارد که به آرشیو سایت «مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر» مراجعه کنید و مطالب جلسه پیش را بشنوید و استفاده کنید.

چیزی که در این جلسه در ارتباط با همان مطلب می‌خواهیم بشنویم، این است که علمای اهل سنت و افراد و صحابه‌ای که در آن زمان بودند چه چیزی در اثبات خلافت خلیفه اول و دوم دیدند که امیرالمؤمنین را کنار گذاشتند؟!

اگر این افراد بخواهند دین و مذهب خودشان را تبلیغ کنند، چه چیزی در خلفای اول و دوم دیدند که آن‌ها را لایق و مستحق این دانستند که جانشینان بلافصل حضرت نبی گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) شوند؟!

درباره خلافت ابوبکر، ادعای «ابن تیمیه» را بپذیریم یا سخن «عمر بن خطاب» را؟!

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله و الصلاة علی رسول الله و علی آله آل الله لاسیما علی مولانا بقیة الله و اللعن الدائم علی اعدائهم اعداء الله إلی یوم لقاء الله أفض امری إلی الله إن الله بصیر بالعباد حسبنا الله و نعم الوکیل نعم المولی و نعم النصیر یا اباصالح المهدی

ادرکنی

من در جلسه گذشته عرض کردم پنج موضوع وجود دارد که شیعه و سنی باید روی آن‌ها کار کنیم تا به فرمایش قرآن کریم در سوره مبارکه زمر؛

(فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ)

بنا بر این بندگان مرا بشارت ده، کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آن‌ها پیروی می‌کنند.

سوره زمر (39): آیات 17 و 18

عمل کرده باشیم. موضوع اول ادله خلافت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) از کتاب و سنت است.

موضوع دوم این است که اگر با امیرالمؤمنین بیعت می‌شد، چه اتفاقاتی می‌افتاد. ما این قضیه را از زبان رسول اکرم و کتب اهل سنت مورد بررسی قرار می‌دهیم.

ما هفته گذشته در این خصوص به پنج مورد در حوزه سیاسی، حوزه اقتصادی، مسائل دینی و مسائل اخروی اشاره کردیم.

موضوع سوم این است که چرا علی رغم توصیه‌های مکرر نبی گرامی اسلام با امیرالمؤمنین بیعت نکردند؟! و ادله اعراض صحابه از امیرالمؤمنین چه بود؟!

موضوع چهارم این است که چرا علی بن ابی طالب را رها کردند و به سراغ خلیفه اول ابوبکر رفتند؟! علت رها کردن امیرالمؤمنین چه بود؟!

موضوع پنجم این است دلیلی که امروز اهل سنت برای خلافت خلیفه اول به آن اقامه می‌کنند، چیست؟! ما این مسائل را بررسی کنیم. شاید آن‌ها راست می‌گویند. ما هیچ ابایی نداریم، زیرا اسلام به ما دستور می‌دهد:

(فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ)

به فرموده قرآن کریم باید «احسن القول» را قبول کنیم. حال که عزیزمان سؤال کردند، بنده جمله‌ای را از «ابن تیمیه» برای شما نقل کنم. به نظر بنده آنچه که گفتنی بود را ایشان در این جمله بیان کرده است.

در کتاب «منهاج السنة النبوية» یا «منهاج البدعة الأموية» اثر «ابن تیمیه» جلد چهارم صفحه 388 مطلبی آمده است. ایشان جمله‌ای دارد که به نظر بنده اگر روی همین جمله سی جلسه یک و نیم ساعته وقت بگذارید، ارزش دارد. ایشان می‌نویسد:

«لأن النص والإجماع المثبتين لخلافة أبي بكر ليس في خلافة علي مثلها»

آیات و روایات و اجماعی که ما در خلافت ابوبکر داریم، در خلافت علی بن ابی طالب، نه آن ادله را از کتاب و سنت داریم و نه آن اجماع را داریم.

«فإنه ليس في الصحيحين ما يدل على خلافته وإنما روى ذلك أهل السنن»

در صحیحین چیزی که دلالت بر خلافت امیرالمؤمنین کند، نداریم و تنها در سنن آورده‌اند.

منهاج السنة النبوية، اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو العباس، دار النشر: مؤسسة قرطبة - 1406، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. محمد رشاد سالم، ج 4، ص 388، فصل قال الرافضي مع أن رسول الله e لعن معاوية الطليق بن الطليق اللعين

خیلی جالب است! «ابن تیمیه» دو مسئله را مطرح می‌کند. بنده کاری ندارم که ایشان چه می‌گویند و چه نمی‌گویند و به کتب صحیحین هم استدلال می‌کند.

در کتاب «صحیح بخاری» حدیث 6792 از قول خلیفه دوم مطلبی نقل شده است. افرادی به ایشان گفتند: آیا شما نمی‌خواهید خلیفه معین کنید؟! عمر بن خطاب گفت:

«إِنْ أَسْتَخْلِفُ فَقَدْ اسْتَخْلَفَ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي أَبُو بَكْرٍ وَإِنْ أَتْرَكَ فَقَدْ تَرَكَ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي رَسُولَ اللَّهِ»

اگر من خلیفه معین کنم از ابوبکر اقتدا کردم و اگر خلیفه معین نکنم به پیغمبر اکرم اقتدا کرده‌ام.

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج 6، ص

2638، ح 6792

حال ما چکار کنیم؟! قول «ابن تیمیه» را بپذیریم یا قول خلیفه دوم را بپذیریم؟! جالب اینجاست که در کتاب «صحیح مسلم» هم این روایت از «عبدالله عمر» نقل شده است. در کتاب «صحیح مسلم» حدیث 1823 نقل شده است که «عبدالله بن عمر» می‌گوید:

«دَخَلْتُ عَلَى حَفْصَةَ فَقَالَتْ أَعْلِمْتِ أَنَّ أَبَاكَ غَيْرُ مُسْتَخْلِفٍ»

پیش خواهرم حفصه رفته بودم و او گفت: شنیدم که آخرین لحظات عمر پدرت است و نمی‌خواهد خلیفه معین کند.

او به صراحت گفت: اگر چوپانی بخواهد گله را رها کند، کسی را جایگزین خودش می‌گذارد تا از این گله مراقبت کند. ارزش امت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بالاتر از یک گله است.

«عبدالله بن عمر» می‌گوید: من خدمت پدرم آمدم و گفتم که خواهرم «حفصه» اینطور می‌گوید. ایشان گفت:

«وَإِنِّي لَئِنْ لَا أَسْتَخْلِفُ فِإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ لَمْ يَسْتَخْلِفْ»

اگر من خلیفه معین نکنم، به پیغمبر اکرم اقتدا کرده‌ام.

پیغمبر اکرم خلیفه معین نکرد!! جالب این است «عبدالله بن عمر» جمله‌ای می‌گوید که به نظر باید با طلا نوشته شود. این جمله از پسر خلیفه دوم است. او می‌گوید:

«فَعَلِمْتُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ لِيُعَدِلَ بِرَسُولِ اللَّهِ أَحَدًا وَأَنَّهُ غَيْرُ مُسْتَخْلِفٍ»

در عالم هستی کسی مانند پیغمبر اکرم نیست و او هم خلیفه معین نکرده است.

صحیح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء

التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج 3، ص 1455، ح 1823

خیلی جالب است! البته در روایت بعدی هم همین تعبیر آمده است که قضیه را به همین شکل مطرح می‌کند.
آقای «عضد الدین ایجی» هم که یکی از قهرمانان علم کلام است، در کتاب «المواقف» می‌گوید:

«الأول أن طريقة إما النص أو الإجماع»

راه اثبات خلافت ابوبکر یا نص است یا اجماع است.

«أما النص فلم يوجد لما سيأتي»

اما نص اصلاً امکان پیدایش نیست.

کتاب المواقف، اسم المؤلف: عضد الدين عبد الرحمن بن أحمد الإيجي، دار النشر: دار الجيل - لبنان - بيروت - 1417 هـ - 1997 م، الطبعة: الأولى، تحقيق: عبد الرحمن عميرة، ج 3، ص 596، باب المقصد

الرابع

لازم به ذکر است دلیل از پیغمبر اکرم در روایت یا کتاب است. آقای «ابن تیمیه» شما هذیان می‌فرمودید؟!!

آقای «سجودی» که ان شاء الله خداوند زمینه هدایتش را فراهم کند می‌گفت: گاهی اوقات بعضی افراد آلوده به مواد مخدر هستند. وقتی مواد به آنها نمی‌رسد، نمی‌توانند خوب حرف بزنند. ما نمی‌دانیم قضیه چیست. شاید ایشان سر حال نبوده که چنین حرفی را زده است!!

مجری:

حاج آقا یک احتمال دیگر هم بدهیم. ایشان گفته بود: اینگونه نص و اجماعی که راجع به خلافت ابوبکر داریم، مانند آن را برای امیرالمؤمنین نداریم!!

ایشان درست گفته است. آنچه برای ابوبکر داریم تماماً باطل است و مانند آن را برای امیرالمؤمنین نداریم به این خاطر که هرچه هست صحیح است!!

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

بله. حال در رابطه با اینکه اجماع می‌گوید، ما باز هم به سراغ «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» می‌رویم. ما به سراغ «سنن» هم نمی‌رویم، این در حالی است که ایشان گفته بود در «سنن» چنین و چنان هست. در کتاب «صحیح بخاری» جلد 6 صفحه 2505 روایتی از قول خلیفه دوم نقل شده است که می‌گوید:

«فَوَاللَّهِ مَا كَانَتْ بَيْعَةُ أَبِي بَكْرٍ إِلَّا فَلْتَةً فَتَمَّتْ»

به خدا سوگند بیعت ابوبکر جز فلته چیز دیگری نیست.

بنده نمی‌خواهم کلمه «فَلْتَةٌ» را معنا کنم. ایشان در ادامه حدیث 6442 می‌گوید:

«وَإِنَّهُ قَدْ كَانَ مِنْ خَيْرِنَا حِينَ تَوَفَّى اللَّهُ نَبِيَهُ أَنْ الْأَنْصَارَ خَالَفُونَا»

اما بعد از وفات پیغمبر اکرم انصار در خلافت ابوبکر با ما مخالفت کردند.

آقای «ابن تیمیه» آیا شما راست می‌گویید یا خلیفه دوم راست می‌گوید که گفته بود اجماع وجود دارد؟!

«وَخَالَفَ عَنَّا عَلِيٌّ وَالرُّبَيْزُ وَمَنْ مَعَهُمَا»

علی بن ابی طالب و زبیر و هرکسی با آنها بود با ما مخالفت کردند.

الجامع الصحیح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی، دار النشر: دار

ابن کثیر، الیمامة - بیروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقیق: د. مصطفی دیب البغا، ج 6، ص

2505، ح 6442

آقای «ابن تیمیه» آیا تو راست می‌گویی یا کتاب «صحیح بخاری» که این روایت را از قول خلیفه دوم نقل کرده است؟! ما حرف کدام را بپذیریم؟!

مطالب دیگری هم در این زمینه وجود دارد، اما همین دو مسئله‌ای که «ابن تیمیه» آورده بود کفایت می‌کند. او می‌گوید: به دلیل اینکه در کتاب «صحیح بخاری» ادله خلافت علی بن ابی طالب نیامده است، ما آن را قبول نداریم.

ان شاءالله این قضیه که "آیا در کتب صحیحین ادله خلافت امیرالمؤمنین آمده یا نیامده است" را مورد بررسی قرار می‌دهیم. معلوم می‌شود این حرف راست است یا از آن دروغ‌های شاخ داری است که ایشان هذیان می‌گویند. ان شاءالله به حول و قوه الهی به این مطلب هم خواهیم رسید.

کتاب «صحیح بخاری» نقل می‌کند که علی بن ابی طالب و «زبیر» و اطرافیان‌شان با ما مخالفت کردند. همچنین در کتاب «صحیح بخاری» جلد چهارم صفحه 1549 حدیث 3998 نقل شده است:

«ولم یکن یتابع تلک الأشهر»

علی بن ابی طالب تا شش ماه با خلیفه اول بیعت نکرد.

الجامع الصحیح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی، دار النشر: دار ابن کثیر، الیمامة - بیروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقیق: د. مصطفی دیب البغا، ج 4، ص 1549، ح 3998

همچنین آقای «ابن حزم أندلسی» متوفای 456 هجری در کتاب «المحلی» می‌گوید:

«وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَىٰ كُلِّ إِجْمَاعٍ يَخْرُجُ عَنْهُ عَلَىٰ بَنِي أَبِي طَالِبٍ وَمَنْ بَحْضَرْتِهِ مِنَ الصَّحَابَةِ»

لعنت خدا بر آن اجماعی باد که علی و کسانی که با او بودند، در داخل آن اجماع نباشند.

المحلى، اسم المؤلف: على بن أحمد بن سعيد بن حزم الظاهري أبو محمد، دار النشر: دار الآفاق الجديدة
- بيروت، تحقيق: لجنة إحياء التراث العربي، ج 9، ص 345، ح 1767 مَسْأَلَةٌ وَمَنْ أَوْصَى بِعِتْقِ رَقِيقٍ لَهُ
لَا يَمْلِكُ غَيْرَهُمْ

در خانه اگر کس است، یک حرف بس است! این حرف «ابن تیمیه» هست و این هم حرف ماست. قضاوت با
بینندگان عزیز باشد. ما دیگری چیزی نمی‌گوییم؛ شما قضاوت کنید!!

مجری:

طیب الله، الحمد لله بسیار زیبا فرمودید. کاملاً مفاد و مواد این قضاوت در اختیار شما قرار گرفت. این برکت این
درس است که الحمد لله از محضر استاد استفاده کردیم.

همانگونه که اگر یک پژوهشگر یا محقق بخواهد به سراغ مبانی و ادله برود به مدارک و مطالبی نیاز دارد،
حضرت استاد این مطالب را در اختیار ما و شما قرار می‌دهند.

ان شاء الله اگر ما اهل پژوهش و اهل تحقیق و دقت باشیم، به سادگی مطلب برایمان واضح خواهد شد و به
راه راست و راه حق رهنمون خواهیم شد.

حضرت استاد ما این جلسه بیشتر راجع به «ابن تیمیه» که خدای وهابیت هست خواهیم شنید، اما نسبت به
بحث اصلی‌مان در جلسه گذشته که خطبه 92 «نهج البلاغه» را توضیح می‌دادید تا اینجا رسیدیم که حضرت
امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) در این خطبه فرمودند:

«وَأَعْلَمُوا أَنِّي إِذَا أَحْبَبْتُكُمْ رَكِبْتُ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ»

و بدانید اگر دعوت شما را قبول کنم، آنگونه که خود می‌دانم و بر آن علم دارم با شما رفتار می‌کنم.

در جلسه گذشته همه بینندگان شاهد بودند که حضرت استاد مفصلاً مطالبی را بیان فرمودند و مستنداتی از کتب اهل سنت آوردند. بیان اهل سنت بر این هست که اعلیّت و اجتهاد را از شروط اصلی امام و کسی می دانند که قرار است بر جامعه رهبری کند.

حال که این نکته برای ما واضح شد، نسبت به اعلیّت امیرالمؤمنین چه مطالبی دارند؟! آیا نسبت به اصل اعلیّت می توانیم مطالبی را اقامه کنیم؟!

مخالفت «ابن تیمیه» با دیدگاه صحابه درباره اعلیّت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

بنده در رابطه با بحثی که نسبت به «ابن تیمیه» عرض کردم، دو آدرس از کتاب «صحیح بخاری» دادم. عزیزان شماره‌های حدیث 6830 و 7218 را خوب به ذهنشان بسپارند. عزیزان اگر آدرس کتابی آن را هم بخواهید، بر مبنای نرم افزار «مکتبه اهل بیت» جلد هشتم صفحه 26 و 126 موجود است.

به طور کلی ما دویست و پنجاه یا سیصد روایت داریم که اُسّ اساس مباحث اعتقادی ما به این روایات بستگی دارد. بنده معتقدم جوانان ما مخصوصاً طلبه‌های عزیز باید این روایات را همانند واجبات نماز حفظ کنند و هر روز و هر هفته آنها را مرور کنیم.

حال گذشته از این مباحث، امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) در خطبه 92 «نهج البلاغه» فرمودند:

«وَاعْلَمُوا أَنِّي إِنِ اجْتَبَيْتُكُمْ رَكِبْتُ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ»

و بدانید اگر دعوت شما را قبول کنم، آنگونه که خود می دانم و بر آن علم دارم با شما رفتار می‌کنم.

همانطور که بیان کردید ما هفته گذشته از بزرگان اهل سنت مانند «عضد الدین ایجی»، «فاضل جرجانی»، «تفتازانی» و دیگران مطالبی آوردیم که همگی بر این عقیده هستند: "یکی از شرایط امام اعلم بودن و عالمیت و اجتهاد و تسلط او به کلیه معارف اسلامی از کتاب و سنت است."

دومین مورد، «شجاعت» است و سومین مورد، «عدالت» است. حال ما فعلاً در خصوص شجاعت و عدالت بحث نمی‌کنیم و ان شاء الله سرفرصت به آن‌ها هم خواهیم پرداخت.

من بارها گفته‌ام اگر ما هیچ آیه و روایتی در امامت امیرالمؤمنین نداشته باشیم و بگوییم پیغمبر اکرم انتخاب خلیفه را به خود مردم واگذار کرده است و تنها سه شرط «اعلمیت» و «اشجعیّت» و «اعدلیّت» ملاک است، آیا غیر از علی بن ابی طالب کسی دارای این سه ویژگی بود یا خیر؟!

ما تاریخ را ورق می‌زنیم تا ببینیم قضیه از چه قرار است. ان شاء الله در این زمینه هم بحث خواهیم کرد. شاید ما اشتباه می‌کنیم.

آقایان اهل سنت که بیننده برنامه هستند یا علمای بزرگوارشان روی خط بیایند. اگر آنها از قبل هماهنگی کنند، ما حاضریم نیم ساعت یا یک ساعت وقت بدهیم. آقایان حرفشان را بزنند، ما هم حرفمان را بزنیم و قضاوت را بر عهده بینندگان عزیز بگذاریم.

ما در جلسه قبل فصل به این قضیه اشاره کردیم. مطالبی در رابطه با اعلمیت امیرالمؤمنین در کتب اهل سنت آمده است که اگر بخواهیم تنها همین روایات را با سندهای معتبر نقل کنیم، شاید حدود ده جلسه یک و نیم ساعته زمان ببرد.

مباحثی پیرامون اعلمیت امیرالمؤمنین در طول این بیست و پنج سال که سبب می‌شد خلفای ثلاثه وقتی در کارهای دینی نظیر قضاوت‌ها، مشکلات و جنگ‌ها به بن بست می‌رسیدند به سراغ امیرالمؤمنین می‌رفتند، خود یک فصل و کتاب جدایی خواهد بود.

ما در رابطه با اعلمیت حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) یکی از روایاتی که به آن استدلال کردیم و بسیار هم واضح است، حدیث «أنا مدينة العلم» است.

حدود ده الی دوازده نفر از علمای اهل سنت بر صحت این حدیث اتفاق نظر دارند و این حدیث از القاب امیرالمؤمنین بوده است. رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«أنا مدينة العلم وعلى بابها فمن أراد المدينة فليأت الباب»

من شهر علم هستم و علی بن ابی طالب درب این شهر است. پس هرکس بخواهد وارد این شهر شود، باید از درب وارد شود.

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1411 هـ - 1990 م، الطبعة: الأولى، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ج 3، ص 137، ح 4637

مراد از فرمایش رسول گرامی اسلام این است که هرکسی بخواهد از علم و حیانی من استفاده کند، باید از کانال امیرالمؤمنین وارد شود.

«ابن تیمیه» در کتاب «مجموع الفتاوی» جلد چهارم صفحه 410 روایتی را آورده است که اگر دوستان این آدرس را حفظ کنند خیلی خوب است.

مجری:

حاج آقا عذر خواهی می‌کنم. زمانی که حضرتعالی مطلبی از «ابن تیمیه» می‌آورید، قطعاً بینندگان عزیز این فضل را دارند و مستحضر هستند که «ابن تیمیه» چه شخصیتی است.

این شخص جدای از اینکه عالم وهابی و بزرگ‌ترین نظریه پرداز وهابیت است، به محض اینکه نظری می‌دهد هرچند که اجتهاد خودش باشد کأنه از نص هم بالاتر است.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

بله؛ وهابی‌ها و حتی اهل سنت وقتی اسم «ابن تیمیه» را در نمازهای جمعه می‌آورند، او را با لفظ «رحمه الله» و امثالهم یاد می‌کنند.

البته گفتنی است که عده‌ای از اهل سنت هم مخالف او هستند و در کفر «ابن تیمیه» مطالب زیادی دارند. شاید بیست و پنج تن از علمای بزرگ و استوانه‌های علمی اهل سنت نظیر «سبکی» و دیگران، تصریح بر کفر «ابن تیمیه» دارند.

حال اگر از این افراد بگذریم، «ابن تیمیه» برای مابقی اهل سنت مخصوصاً وهابی‌ها در جایگاه امام و پیغمبر و حتی خدایشان قرار دارد. وقتی «ابن تیمیه» حرفی می‌زند، حرف او برای وهابی‌ها و سایر اهل سنت به منزله وحی منزل است.

«ابن تیمیه» در کتاب «مجموع الفتاوی» جلد چهارم صفحه 410 مطلبی آورده است که تقاضا دارم عزیزان خوب دقت کنند و ببینند واقعاً حرفی که ایشان می‌زند تا چه اندازه ارزش دارد. او می‌نویسد:

«وَأَمَّا حَدِيثُ {أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ} فَأُضَعْفُ وَأَوْهَى»

اما حدیث «أنا مدينة العلم و علی بابها» حدیث ضعیف و واهی است.

«وَلِهَذَا إِنَّمَا يَعُدُّ فِي الْمَوْضُوعَاتِ الْمَكْذُوبَاتِ وَإِنْ كَانَ التِّرْمِذِيُّ قَدْ رَوَاهُ»

این حدیث در ردیف روایات جعلی و دروغین قرار گرفته است، هرچند ترمذی این حدیث را نقل کرده است.

ایشان در ادامه می‌نویسد:

«فَإِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا كَانَ { مَدِينَةَ الْعِلْمِ } لَمْ يَكُنْ لِهَذِهِ الْمَدِينَةِ إِلَّا بَابٌ وَاحِدٌ»

اگر پیغمبر اکرم شهر علم باشد، این شهر نمی‌تواند یک در داشته باشد بلکه باید درهای متعددی داشته باشد.

کتب و رسائل و فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیة، اسم المؤلف: أحمد عبد الحلیم بن تیمیة الحرانی أبو العباس، دار النشر: مكتبة ابن تیمیة ، الطبعة: الثانية، تحقیق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمی النجدی، ج 4، ص 410

ظاهراً حافظه ایشان یاری نکرده است. در زمان قدیم برای اینکه دشمن یا دزد هجمه نکنند اطراف شهرها را دیوارهای بلندی می‌کشیدند و تنها یک در می‌گذاشتند. بنابراین در ورودی یکی بوده است و مراد از فرمایش پیغمبر اکرم هم همین یک در است.

ایشان دوازده صفحه قبل یعنی در صفحه 398 تعبیری آورده است که بنظرم جزو همان هذیان‌هایی است که ایشان فرمودند. او می‌گوید:

«لَمْ يَقُلْ أَحَدٌ مِنْ عُلَمَاءِ الْمُسْلِمِينَ الْمُغْتَبَرِينَ: إِنَّ عَلِيًّا أَعْلَمُ وَأَفْقَهُ مِنْ أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ»

کسی از علمای معتبر مؤمنین نگفته‌اند که علی بن ابی طالب أعلم و أفقه از ابوبکر و عمر بوده است.

«إِجْمَاعُ الْعُلَمَاءِ عَلَى أَنَّ أَبَا بَكْرٍ الصِّدِّيقَ أَعْلَمُ مِنْ عَلِيٍّ»

اجماع علما بر این است که ابوبکر صدیق اعلم از علی ابن ابی طالب است.

این در حالی است که ما حداقل از سی یا چهل تن از بزرگان اهل سنت و حتی از عایشه نقل کردیم که ایشان می‌گوید: «أَنَّهُ لِأَعْلَمِ النَّاسِ بِالسُّنَّةِ!»

اینک ما نمی‌دانیم حرف «ابن تیمیه» را تأیید کنیم یا حرف عایشه را تأیید کنیم؟! ما روایات دیگر صحابه را کنار می‌گذاریم و تنها به روایتی از عایشه در این زمینه استناد می‌کنیم.

در کتاب «استیعاب» از «ابن عبدالبر» یکی از کتاب‌های معتبر و طراز اول اهل سنت روایتی از قول عایشه نقل می‌کند و می‌گوید:

«أنه لأعلم الناس بالسنة»

علی بن ابی طالب عالم‌ترین انسان‌ها به سنت رسول اکرم است.

الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، اسم المؤلف: یوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد آلبر، دار النشر: دار

الجيل - بیروت - 1412، الطبعة: الأولى، تحقیق: علی محمد البجاوی، ج 3، ص 1104، ح 1855

حال ما این روایت را تأیید کنیم یا سخن «ابن تیمیه» را قبول کنیم؟! بازهم در کتاب «تاریخ مدینه دمشق» جلد 42 صفحه 408 نقل شده است که عایشه می‌گوید:

«علی بن ابی طالب أعلمکم بالسنة»

عالم‌ترین شما به سنت پیغمبر اکرم، علی بن ابی طالب است.

بازهم در روایت دیگر از قول عایشه نقل شده است:

«علی أعلم الناس بالسنة»

علی بن ابی طالب آگاه‌ترین انسان‌ها به سنت است.

تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها و تسمیه من حلها من الأمثال، اسم المؤلف: أبو القاسم علی بن الحسن
ابن هبة الله بن عبد الله الشافعی، دار النشر: دار الفكر - بیروت - 1995، تحقیق: محب الدین ابی سعید
عمر بن غرامة العمری، ج 42، ص 408، باب آخر الجزء الثامن والتسعين بعد الأربعمئة

این روایات یکی دو مورد نیست که ما آن را انکار کنیم. «عبدالله بن مسعود» همین نظر را دارد. «عبدالله بن
عباس» همین قول را مطرح می‌کند. بزرگان اهل سنت همگی بر همین عقیده هستند و ما این مطلب را از قول
بزرگان اهل سنت نقل کردیم.

در مقابل، ابن تیمیه می‌گوید: کسی از علمای معتبرین چنین حرفی نزدند که علی بن ابی طالب أعلم و أفقه از
ابوبکر و عمر بن خطاب بوده است. بعد می‌گوید:

«وَمَدَّعَى الْجَمَاعِ عَلَى ذَلِكَ مِنْ أَجْهَلِ النَّاسِ وَأَكْذَبِهِمْ»

اگر کسی چنین چیزی را ادعای اجماع کند از جاهل‌ترین و دروغ‌گوترین انسان‌هاست.

کتب و رسائل و فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیه، اسم المؤلف: أحمد عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو
العباس، دار النشر: مكتبة ابن تيمية، الطبعة: الثانية، تحقیق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمي
النجدي، ج 4، ص 398

حال شما این حرف را کنار حرف عایشه و دیگر صحابه نظیر «عبدالله بن مسعود»، «عبدالله بن عباس»، «عطاء»
و دیگرانی بگذارید که به صراحت گفته‌اند:

«ما كان أحد يقول: سلوني غير علي»

غیر از علی بن ابی طالب هیچ کدام از صحابه نتوانستند بگویند هرچه می‌خواهید از من سؤال کنید.

الاستيعاب في معرفة الأصحاب، اسم المؤلف: يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر، دار النشر: دار

الجيل - بيروت - 1412، الطبعة: الأولى، تحقيق: علي محمد البجاوي، ج 3، ص 1103

هرکسی غیر از امیرالمؤمنین این ادعا را داشت، رسوا شد. آقایان تصریح کردند که نشد کسی از علی بن ابی طالب سؤال کند و آن بزرگوار جواب او را نداده باشد!!

حدیث خنده آوری که دشمنان ما اهل سنت، با شنیدن آن خوشحال می شوند!!

حال که به اینجا رسیدیم، این نکته را هم عرض کنم. «ابن تیمیه» به خلافت ابابکر استدلال می کند. او در این روایت گفته بود: "نصی که برای خلافت ابوبکر داریم، نظیر آن را برای خلافت علی بن ابی طالب نداریم." ایشان می گوید:

«وَفِي السُّنَنِ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ { اُقْتَدُوا بِاللَّذِينَ مِنْ بَعْدِي: أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرُ }»

در کتب سنن آمده است که پیغمبر فرمود: بعد از من به ابوبکر و عمر اقتدا کنید.

«وَلَمْ يَجْعَلْ هَذَا لِغَيْرِهِمَا بَلْ ثَبَتَ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ: { عَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمَهْدِيِّينَ مِنْ بَعْدِي }»

و فرمود: بر شما باد بر سنت من و سنت خلفای راشدینی که مهدیین بعد از من هستند.

کتب و رسائل و فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیة، اسم المؤلف: أحمد عبد الحلیم بن تیمیة الحرانی أبو العباس، دار النشر: مكتبة ابن تیمیة، الطبعة: الثانية، تحقيق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمي

النجدي، ج 4، ص 399

این حرف «ابن تیمیه» است که از طرفی حدیث «أنا مدينة العلم» را انکار می‌کند و ادعا می‌کند دروغ و جعلی است و از طرف دیگر می‌گوید بهترین چیزی که برای خلافت ابوبکر داریم این نص است. آیا از این بهتر هم می‌شود نصی داشته باشیم؟!

او ادعا می‌کند پیغمبر اکرم فرمود: «اَفْتَدُوا بِاللَّذِينَ مِنْ بَعْدِي: أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ» آیا فضیلتی بالاتر از این داریم؟! من نمی‌دانم در اینجا چه بگوییم!! آیا حرف ایشان ارزش جواب دادن دارد یا خیر؟! حضرتعالی سؤال خاصی دارید؟!

مجری:

ما دوست داریم بشنویم. این طور که حضرتعالی فرمودید، مطلب واضحی است که بالاخره از مابقی اهل سنت انتظار می‌رود که بخواهند در مقام پاسخگویی بر بیایند.

بالاخره خللی در اصل عقلانیت این مذهب صورت می‌گیرد. آیا دیگر علمای اهل سنت و دیگر افراد نظری راجع به این حرف «ابن تیمیه» داشته‌اند یا خیر؟!

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

«ابن حزم أندلسی» که از دیدگاه «ابن تیمیه» عالم‌ترین مردم است، نظری در این زمینه دارد. مشاهده کنید «ابن تیمیه» در کتاب «بیان تلبیس جهیمیه» صفحه 571 در رابطه با «ابو محمد بن حزم» می‌گوید:

«مع أن أبا محمد هذا من أعلم الناس»

ابن حزم از عالم‌ترین انسان‌هاست.

«لا يقلد غيره ولا يحتج إلا بما تثبت عنده صحته وليس هذا الموضوع»

او از دیگری تقلید نمی‌کند و احتجاج هم نمی‌کند مگر چیزی صحتش در نزد او ثابت باشد.

بیان تلبیس الجهمیة فی تأسیس بدعهم الکلامیة، اسم المؤلف: أحمد عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو العباس، دار النشر: مطبعة الحكومة - مكة المكرمة - 1392، الطبعة: الأولى، تحقيق: محمد بن عبد الرحمن بن قاسم، ج 1، ص 571، فصل للناس في حملة العرش قولان

حال ببینیم این شخص در رابطه با حدیث «اقتدوا باللذین من بعدی: أبی بکر وعمر» چه نظری دارد. «ابن حزم أندلسی» در کتاب «الفصل فی الملل والأهواء والنحل» جلد چهارم صفحه 88 می‌گوید:

«ولو أننا نستجيز التدليس والأمر الذي لو ظفر به خصومنا طاروا به فرحا أو أبلسوا أسفا لاحتجنا بما روى افتدوا باللذین من بعدی أبی بکر وعمر»

اگر قرار بود ما تدلیس را جایز کنیم و حدیث مضحک و خنده آوری در بیاوریم که دشمنان ما با شنیدن آن از خوشحالی بال در می‌آوردند، به حدیث «اقتدوا باللذین من بعدی أبی بکر وعمر» احتجاج می‌کردیم.

«ولكنه لم يصح ويعيذنا الله من الاحتجاج بما لا يصح»

این روایت صحیح نیست و به خدا پناه می‌بریم از اینکه به روایتی احتجاج کنیم که صحیح نیست.

الفصل فی الملل والأهواء والنحل، اسم المؤلف: علی بن أحمد بن سعید بن حزم الطاهری أبو محمد، دار النشر: مكتبة الخانجي - القاهرة، ج 4، ص 88، باب الكلام فی الإمامة والمفاضلة بی الصحابة

آقای «ابن تیمیه»! ملاحظه کنید «ابن حزم أندلسی» که از دیدگاه جنابعالی «هذا من أعلم الناس لا يقلد غيره ولا يحتج إلا بما تثبت عنده صحته» هست، می‌گوید:

«ولكنه لم يصح ويعيذنا الله من الاحتجاج بما لا يصح»

ملاحظه کنید این مسئله به قدری خراب است و به قول معروف آش به قدری شور شده است که صدای آشپز هم درآمده است. ایشان به صراحت می‌گویند: به خدا پناه می‌بریم از اینکه برای مذهب خودمان به روایتی احتجاج کنیم که صحیح نیست!

او به صراحت می‌گوید: اگر دشمنان ما چنین روایتی را بشنوند، از خوشحالی بال درمی‌آورند. «ابن حزم» کتاب دیگری در اصول به نام «الإحكام في الاصول الأحكام» دارد که در جلد ششم می‌گوید:

«وأما الرواية اقتدوا باللذين من بعدي فحديث لا يصح»

روایت «اقتدوا باللذين من بعدي» حدیثی است که صحت ندارد.

الإحكام في أصول الأحكام، المؤلف: أبو محمد علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الأندلسي القرطبي الظاهري (المتوفى: 456 هـ)، المحقق: الشيخ أحمد محمد شاكر، قدم له: الأستاذ الدكتور إحسان عباس، الناشر:

دار الآفاق الجديدة، بيروت، ج 6، ص 80، الباب السادس و الثلاثون في إبطال التقليد

آیا از این بهتر و واضح‌تر؟! «آقای شیخ الإسلام هروی شافعی» متوفای 906 هجری کتابی به نام «الدر النضيد من مجموعة الحفيد» دارد. ایشان در صفحه 97 نقل کرده است:

«اقتدوا باللذين من بعدي أبي بكر و عمر باطل»

آقای «ابن تیمیه»! آیا شما فکر نمی‌کردید که یک روز حرف شما را در رسانه‌ها و فضای مجازی مطرح می‌کنند و آبرو و حیثیت برایت نمی‌ماند؟! من دلم برای «ابن تیمیه» نمی‌سوزد، بلکه برای پیروان او می‌سوزد که او را بعنوان «شیخ الإسلام» قبول دارند.

نکته مهم‌تر این است که در کتاب «مستدرک علی الصحیحین» اثر «حاکم نیشابوری» جلد سوم صفحه 80 همین روایت آمده است:

«اَفْتَدُوا بِاللَّذِينَ مِنْ بَعْدِي أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ»

«ذهبی» هم در مورد سند روایت می‌گوید:

«سنده واه»

المستدرک علی الصحیحین، المؤلف: أبو عبد الله الحاكم محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدويه بن نعيم بن الحكم الضبي الطهماني النيسابوري المعروف بابن البيع (المتوفى: 405 هـ)، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، 1411 - 1990، ج 3، ص 80، ح

4456

کلمه «واه» در علم رجال به معنای «ضعیف بالشدة» است و این قضیه مصطلح است. در کتاب «المدخل علم الرجال و الدراییه» که کتاب درسی حوزه علمیه است، در الفاظ دال بر ضعف کلمه «واه» آمده است.

«واه» در حقیقت به معنای موهوم و خیالی است. گاهی اوقات می‌گویند روایت ضعیف است که در این صورت می‌توانند چند روایت ضعیف را به یک روایت مستفیض تبدیل کنند یا «یقوی بعضها بعضاً» کنند، اما وقتی بگویند «سنده واه» یعنی «ضعیف بالشدة».

این حرف آقای «ذهبی» است؛ همو که شاگرد «ابن تیمیه» بوده و همیشه در کتاب‌هایش از «ابن تیمیه» تعریف و تمجید می‌کند.

حرف در این زمینه زیاد است، اما فرصت نیست و از طرفی هم به بینندگان عزیز قول دادیم در جلسه بعد وقت بیشتری به دوستان بدهیم. اگر حضرتعالی سؤال دیگری دارید، من در خدمتتان هستم.

مجری:

سلامت باشید. سؤال زیاد است، اما نظر لطف حضرتعالی است که اشاره هم فرمودید به بینندگان، اصل فرصت را می‌دهیم.

تشکر می‌کنیم؛ بسیار زیبا و شیرین و قابل استفاده بیان فرمودید. تک تک نکاتی که حضرت استاد می‌گفتند در ذهن من و قطعاً بینندگان عزیز یادآوری می‌شد. ما بارها و بارها در شبکه‌های مجازی می‌بینیم احادیث مانند حدیث؛

«أنا مدينة العلم وعلى بابها فمن أراد المدينة فليأت الباب»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - 1411 هـ - 1990 م، الطبعة: الأولى، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ج 3، ص 137، ح 4637

کأنه این افراد همان صحبت‌های امام و پیغمبر و خدایشان «ابن تیمیه» را نشخوار می‌کنند. حال حضرت استاد کلام اصلی را بیان فرمودند.

الحمد لله توانستیم این مطالب را از منبع اصلی ببینیم و هیچ مطلب و قضاوتی هم از جانب خودشان انجام ندادند. هر آنچه که دیدید تماماً قضاوت‌هایی بود که شاگردان «ابن تیمیه» انجام داده بودند.

تشکر می‌کنیم از حضرت استاد و همچنین از شما بینندگان عزیز بسیار تشکر می‌کنیم. فاصله‌ای بگیریم، برگردیم و ان شاء الله مابقی سؤالات را از حضرت استاد جويا شویم.

عرض سلام مجدد خدمت همه شما بینندگان عزیز و ارجمند «شبکه جهانی حضرت ولی عصر».

الحمد لله تا اینجای برنامه این توفیق را داشتیم استفاده کردیم و از سخنان گرانبار و زیبا و شیوای حضرت استاد آیت الله دکتر حسینی قزوینی بهره مند شدیم. استاد مطالبی فرمودند که تماماً شاکله اصلی یک تحقیق برای فردی که دنبال پیدا کردن راه راست هست را فراهم کرد.

مبحث تا اینجا به جاهای بسیار زیبایی رسیده است. ان شاء الله بعد از آن هم فرصتی خواهیم گرفت و قطعاً تماس‌های شما را وصل خواهیم کرد.

تماس‌هایی که با استفاده از شماره تلفن‌هایی که زیرنویس شده با ما برقرار می‌کنید و راه‌های ارتباطی که برای رساندن پیامتان چه بصورت صوتی و چه به صورت متین قرار داده شده است. چنین امکانی برای شما بینندگان عزیز هست که با برنامه خودتان در ارتباط باشید.

حضرت استاد مطالبی که فرمودید، بسیار زیبا و شیوا بودند. بدون فوت وقت به سراغ این سؤال برویم که با توجه به مبنای «ابن تیمیه» و صحبتی که انجام می‌دهیم بنظر همین مقدار کفایت می‌کند که بخواهیم این شخص را ناصبی بدانیم.

حال این سؤال مطرح می‌شود ایشان که در قامت یک شخصیت عالم و علامه وهابی ظاهر می‌شود و شیخین را اعلم از حضرت امیرالمؤمنین می‌داند، با چه دلیل و ادله ای بیان می‌کند و چه چیزی دارد که بخواهد برای مقلدینش ارائه بدهد؟!

کتابی مفید در بیان دیدگاه فقها و مفتیان اهل سنت، نسبت به «ابن تیمیه»!

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

بنده عرض کردم کتاب «منهاج السنة» نه جلد است، اما اگر آیات قرآن را از این کتاب حذف کنند جز دروغ در این کتاب چیزی ندیدیم. اگر دوستان جز دروغ چیز دیگری دیدند، به ما هم بگویند.

وقتی به «علامه حلی» گفتند: چرا جواب «ابن تیمیه» را نمی‌نویسید، ایشان در جواب گفت: اگر می‌دانستم این شخص زبان فهم و فهمیده‌ای است برایش جواب می‌نوشتم، اما با خواندن کتاب او برایم محرز شده است که این شخص زبان نفهم است.

مجری:

ایشان از آن باب این حرف را مطرح کردند که جواب ابلهان خاموشی است!!

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

بله. به نظر بنده کتاب‌هایی که اهل سنت در رد «ابن تیمیه» نوشته‌اند، بیشتر از کتاب‌هایی است که شیعه نوشته‌اند.

قیامی که علما و بزرگان اهل سنت در زمان خودشان علیه «ابن تیمیه» داشتند یک صدم آن را علیه علمای شیعه نداشتند، زیرا حکومت در دست اهل سنت بوده است.

علی‌الخصوص در مناطق شامات و دیگر بلاد مفتیان اهل سنت نظیر مفتی شافعی، مفتی مالکی، مفتی حنبلی و مفتی حنفی حضور داشتند.

بینندگان عزیز کتاب «الدرر الکامنة» اثر «ابن حجر» را ملاحظه کنید و ببینید فقها و مفتیان اهل سنت نسبت به حرف‌های «ابن تیمیه» چه نظری دارند!

ملاحظه کنید مفتیان اهل سنت چند بار او را محاکمه کردند و چند بار او را به زندان انداختند. ایشان در نهایت در سال 728 هجری در زندان «قلعه دمشق» از دنیا رفت. این قضیه بسیار عجیب است!!

برگی از دفتر علم و دانش جناب «ابوبکر» و «عمر»!

اهل سنت نسبت به اهل بیت و ائمه اطهار (علیهم السلام) معتقد هستند. طبق آنچه که ما از «ابن عباس»، «عبدالله بن مسعود»، عایشه، خلیفه اول، خلیفه دوم و دیگران آورده‌ایم به صراحت گفته‌اند: علی بن ابی طالب أعلم الناس است و در مشکلات به علی مراجعه کنید. ولی این شخص می‌گوید: ابوبکر و عمر اعلم از علی بن ابی طالب بودند!!

بنده در این باب حرف زیاد دارم. ان شاءالله زمانی که خواستیم ادله عقلی خلافت را بیاوریم، اعلامیت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) را در یک کفه ترازو می‌گذاریم و آنچه کتب اهل سنت در رابطه با جهل علما به احکام و آیات قرآن آورده‌اند را در کفه دیگر می‌گذاریم.

ما این مطالب را می‌آوریم و خودمان هم هیچ گونه اظهار نظری نمی‌کنیم و قضاوت را بر عهده مخاطبین می‌گذاریم.

بنده چند نکته را فهرست وار عرض می‌کنم و اگر در جلسات آینده فرصت شد خدمتتان عرض خواهم کرد.

در کتاب «ابطال التأویلات» اثر «ابو یعلی» متوفای 458 هجری مطلبی در این زمینه آمده است. ایشان یکی از علمای بزرگ اهل حدیث است و بعد از «ابن تیمیه» تقریباً جزو بت‌های وهابیت هستند.

اهل سنت «أبو یعلی» را «الإمام الأوحّد» خطاب می‌کنند، به این معنا که پیشوای یگانه زمانش بوده است. ایشان در رابطه با آیه شریفه؛

(وَ فَاکْهَةً وَ آبًا)

و میوه و چراگاه.

سوره عبس (80): آیه 31

می‌نویسد که در خصوص این آیه از ابوبکر سؤال کردند. او گفت:

«لا تختلفوا أرى سماء تظلنى وأرى أرض تقلنى إذا قلت فى كتاب الله بما لا أعلم»

زیر کدام آسمان و روی کدام زمین بروم من در کتاب خدا چیزی بگویم که نمی‌دانم.

إبطال التأويلات لأخبار الصفات، المؤلف: القاضى أبو يعلى، محمد بن الحسين بن محمد بن خلف ابن

الفراء (المتوفى: 458 هـ)، المحقق: محمد بن حمد الحمود النجدى، الناشر: دار إيلاف الدولية - الكويت،

ج 1، ص 67، ح 47

ایشان در ادامه می‌نویسد که روایت هم صحیح است. معنای (وَ فَاكِهَةٌ وَ أَبًا) بسیار روشن و واضح است. (أَبًا)

به معنای چراگاه است. شما کتب لغوی اهل سنت نظیر «تاج العروس»، «لسان العرب»، «صاحح اللغة» اثر

«جوهری» و دیگر کتب را ملاحظه کنید.

ابوبکر می‌گوید: وقتی معنای کلمه (أَبًا) را نمی‌دانم، چرا باید مطلبی درباره‌اش بگویم؟! روایت هم صحیح است.

همین روایت را آقای «ابن ابی شیبیه» استاد «بخاری» در کتاب «المصنف» جلد ششم صفحه 136 از قول خلیفه

اول و خلیفه دوم نقل می‌کند و می‌نویسد:

«وكان أبو بكر يقول أرى سماء تظلنى وأرى أرض تقلنى إذا قلت فى كتاب الله ما لا أعلم»

الكتاب المصنف فى الأحاديث والآثار، اسم المؤلف: أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبى شيبة الكوفى، دار

النشر: مكتبة الرشد - الرياض - 1409، الطبعة: الأولى، تحقيق: كمال يوسف الحوت، ج 6، ص 136، ح

30103

در روایت بعد آمده است:

«هذه الفاكة قد عرفناها فما الأب ثم رجع إلى نفسه»

معنای (فاكهة) را فهمیدیم. حال بگو کلمه (أَبًا) به چه معنایی دارد؟!

«فقال إن هذا لهو التكلف يا عمر»

یا عمر! چرا خودت را به زحمت می‌اندازی؟ بگو نمی‌دانم!

الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار، اسم المؤلف: أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبة الكوفي، دار النشر: مكتبة الرشد - الرياض - 1409، الطبعة: الأولى، تحقيق: كمال يوسف الحوت، ج 6، ص 136، ح

30105

از این بهتر و واضح‌تر؟! همچنین در کتاب «شرح عقیده طحاویه» که کتاب درسی حوزه‌های علمیه اهل سنت است، در جلد نوزدهم صفحه 17 همین تعبیر را از قول خلیفه اول آورده است و می‌نویسد:

«أى سماء تظلنى، وأى أرض تقلنى إذا قلت فى كتاب الله ما لا أعلم!»

شرح العقيدة الطحاوية، المؤلف: عبد الله بن عبد الرحمن بن عبد الله بن جبرين، مصدر الكتاب: دروس صوتية قام بتفريغها موقع الشبكة الإسلامية، ج 19، ص 17، باب سماع الأحاديث يورث اليقين برؤية

الله تعالى

نکنه دیگر این است که در کتاب «فتح الباری» اثر «ابن حجر عسقلانی» جلد سیزدهم صفحه 271 روایت مفصلی در این زمینه آورده است و نقل می‌کند که از عمر راجع به (أَبَا) سؤال کردند.

عمر بن خطاب عصایش را برداشت و گفت: اگر از این سؤال‌ها از من بپرسی، با همین عصا جوابت را می‌دهم. در جای دیگر هم آمده است:

«فلما رأهم عمر يقولون أقبل عليهم بالدرّة»

عمر بن خطاب شلاقش را برداشت و گفت: این چه سؤالاتی است که از من می‌پرسید.

فتح الباری شرح صحیح البخاری، اسم المؤلف: أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل العسقلانی الشافعی،
دار النشر: دار المعرفة - بیروت، تحقیق: محب الدین الخطیب، ج 13، ص 271، ح 6863

صحابه از قرآن سؤال می‌کردند، اما عمر بن خطاب جواب آن را نمی‌دانند!!

مجری:

جالب است که نسبت به امیرالمؤمنین عبارت «سلونی» داریم، اما نسبت به خلفا عبارت «لا تسئلونی» داریم!

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

بله؛ و همچنین داریم که:

«ان رجلا سأل عمر عن فاكهة وأبا فلما رأهم عمر يقولون أقبل عليهم بالدرة»

در ادامه همین عبارت را از قول ابوبکر نقل می‌کند. ما در بعضی منابع داریم شخصی راجع به متشابهات قرآن سؤال کرد. عمر بن خطاب به قدری او را کتک زد به طوری که سر و بدنش خون آلود و مجروح شد.

آن شخص را مداوا کردند و دوباره نزد عمر آوردند و او بازهم با شلاق و چماق او را کتک زد. شخص گفت: اگر می‌خواهی مرا بکشی، مردانه بکش!!

اصلاً ما این قضایا را کنار می‌گذاریم. ملاحظه کنید در کتاب «صحیح مسلم» حدیث 368 نقل شده است که فردی پیش خلیفه دوم آمد و گفت:

«إِنِّي أَجَنَّبْتُ فَلَمْ أَجِدْ مَاءً»

من جنب شدم، آب برای غسل پیدا نکردم. چکار کنم؟!

«فَقَالَ لَا تُصَلِّ»

عمر بن خطاب گفت: نماز نخوان.

این در حالی است که قرآن کریم می‌فرماید:

**(وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا
صَعِيدًا طَيِّبًا)**

و اگر بیمارید یا مسافر و یا "قضای حاجت" کرده‌اید و یا با زنان آمیزش جنسی داشته‌اید و در این حال آب (برای وضو و غسل) نیابید با خاک پاکی تیمم کنید.

سوره نساء (4): آیه 43

ولی عمر بن خطاب فتوا می‌دهد: نماز نخوان!! آقای «ابن تیمیه» ما اصلاً کاری با دیگر قضایا نداریم، اما این عبارت از کتاب «صحیح مسلم» نقل شده است.

در ادامه روایت آمده است که «عمار» آمد و گفت: ما در فلان جنگ بودیم، در حالی که شب محتم شدیم. شما نماز نخواندید، اما من خودم را روی خاک غلطاندم و نماز خواندم. صبح نزد پیغمبر اکرم رفتیم و حضرت فرمود: زمانی که جنب شدید و آب پیدا نکردید، تیمم کنید!!

«فَقَالَ عُمَرُ اتَّقِ اللَّهَ يَا عَمَارُ»

عمر بن خطاب گفت: یا عمار! از خدا بترس از اینکه روی حرف من حرف بزنی!

«قَالَ إِنَّ شَيْئًا لَمْ أُحَدِّثْ بِهِ»

عمار گفت: اگر ناراحت هستی دیگر از این حرفها نمی‌زنم.

صحیح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج 1، ص 280، ح 368

«عمار» گفت: اصلاً الاغ ما از کرگی دُم نداشت. دیگر از این حرفها نمی‌زنم!

مجری:

حاج آقا بیخشید سؤالی ذهنم را مشغول کرده است. در آن زمان هم عقلا و صحابه و خلفای اهل سنت بودند و یکسری فهم‌هایی داشتند.

من نمی‌دانم جای حرف بنده اینجا هست یا خیر، اما آیا آن‌ها خودشان را لایق خلافت می‌دانستند؟! خداوند به انسان عقل داده است. آیا می‌توانند چنین ادعایی کنند که ما از خلافت خودمان راضی بودیم یا نبودیم؟!

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

این رشته سر دراز دارد. اگر بخواهم به این سؤال جواب بدهم، پاسخ آن نیم ساعت زمان احتیاج دارد. به قول معروف جوجه را آخر پاییز می‌شمارند!!

ملاحظه کنید خلیفه اول و خلیفه دوم در آخر عمرشان از عملکرد خود راضی بودند یا خیر!! فرض کنید شخصی که رئیس جمهور هست، در آخر عمر می‌گوید که فلان کار و فلان کار را کردم. این در حالی است که در بعضی مناطق مسئله وارونه است و شعار می‌دهند.

در بسیاری از مناطق چنین قضیه‌ای رخ می‌دهد. به عنوان مثال آقای «ترامپ» گفت من چنین و چنان کردم. من آنم که رستم بود پهلوان! ایشان زمانی که رأی نیاورد، دستور داد به کنگره حمله کردند و کشتار به راه افتاد. او گفت: اگر رأی هم ندادند، چهار سال آینده خواهم آمد.

حال آخرین لحظاتی که خلیفه اول و دوم با امیرالمؤمنین صحبت می‌کردند را مشاهده کنید. بنده فعلاً به عنوان مقدمه این مطالب را عرض می‌کنم. ان شاءالله در جلسه بعد حضرتعالی این سؤال را به عنوان اولین سؤال بفرمایید.

باید معلوم شود خلفا که خود معتقد بودند ما خلیفه به حق هستیم، آیا از خلافتشان راضی بودند یا آیا از خلافتشان ناراضی بودند و از عذاب خداوند وحشت و دلهره داشتند!؟

این سؤال دنیایی دارد. به دلیل اینکه وقت بینندگان هم گذشته است، بیشتر از این نمی‌توانم توضیح بدهم. بنده تنها به سؤال قبلی شما پاسخ مختصری بدهم.

در کتاب «سنن نسائی» که یکی از کتب صحاح سته اهل سنت است، جمله زیبایی آمده است. اگر امثال این جمله‌ها در کتب شیعه بود، وهابی‌ها آسمان را بر سر شیعه خراب می‌کردند که شما به مقدسات ما توهین کردید. در کتاب «سنن نسائی» حدیث 304 آمده است:

«أن رجلاً سأل عمر بن الخطاب عن التيمم فلم يدر ما يقول»

شخصی از عمر بن خطاب در رابطه با تیمم سؤال کرد، اما او نمی‌دانست چه جوابی بدهد.

حال ایشان حرمت شکنی نکرده و همانند «صحيح مسلم» عبارت «لَا تُصَلُّ» را نیاورده است.

«فقال عمار أما تذكر حيث كنا في سرية فأجبت فتمعكت في التراب فأتيت رسول الله فقال إنما يكفيك

هذا وضرب شعبة بيديه على ركبتيه ونفخ في يديه ومسح بهما وجهه وكفيه مرة واحدة»

السنن الكبرى، اسم المؤلف: أحمد بن شعيب أبو عبد الرحمن النسائي، دار النشر: دار الكتب العلمية -

بيروت - 1411 - 1991، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. عبد الغفار سليمان البنداري، سيد كسروي حسن، ج

1، ص 134، ح 304

این روایت هم صحیح است. ما از اینطور قضایا الی ماشاءالله داریم. بنده تنها آدرس دیگری به دوستان معرفی کنم. کتاب «اعلام الموقعین» که ملاحظه کنید. وهابیت معتقدند:

«المفتی یفتی عن الله و یوقع عن الله»

مفتی از طرف خدا فتوا می‌دهد و کسانی که حق امضا از سوی خدا را دارند آن را امضا می‌کنند.

خیلی جالب است، ان شاءالله در این زمینه هم صحبت خواهیم کرد. این کتاب «إعلام الموقعین عن رب العالمین» به این معناست: "کسانی که حق امضا از طرف خداوند دارند."

این افراد نسبت به اهل بیت (علیهم السلام)، حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) و پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) حدیث غرانیق را دارند، اما نسبت به مفتیان خودشان معتقدند که آنها از طرف خداوند عالم حق امضاء دارند!!

«ابن قیم جوزیه» شاگرد «ابن تیمیه» و ناشر افکار او در این کتاب جلد چهارم صفحه 21 تا 26 حدود چهل یا پنجاه مورد پشت سر هم در خصوص عدم آگاهی خلیفه دوم به احکام قطعیه اسلامی را بیان می‌کند.

البته این شخص احترام عمر بن خطاب را نگه داشته است. او نمی‌گوید عمر بن خطاب جاهل بود و نمی‌دانست، بلکه می‌گوید:

«خَفِيَ عَلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ»

بر عمر بن خطاب مخفی مانده بود.

إعلام الموقعین عن رب العالمین، اسم المؤلف: أبو عبد الله شمس الدین محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد الزرعي الدمشقي، دار النشر: دار الجيل - بيروت - 1973، تحقیق: طه عبد الرؤوف سعد، ج 2، ص

ایشان ادعا می‌کند قضیه تیمم، قضیه دیه، قضیه استیذان و دیگر قضایا بر عمر بن خطاب مخفی مانده بود!!
اصلاً انسان مبهوت می‌ماند «ابن تیمیه» که ادعا می‌کند: "ابوبکر و عمر بن خطاب اعلم از امیرالمؤمنین بودند" در
چه چیزی اعلم بودند!؟

ما نمی‌دانیم، باید از «ابن تیمیه» و تابعین او پرسید. بنده عرض کردم دلم برای افرادی می‌سوزد که «ابن تیمیه»
را بعنوان «شیخ الاسلام» قبول دارند. دنیا زودگذر است.

«إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارٌ مَمَرٌ وَ الْآخِرَةُ دَارٌ مُسْتَقَرٌّ»

دنیا محل گذر و مرورگاه است و آخرت دیار باقی است.

تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، نویسنده: تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، محقق / مصحح: درایتی،

مصطفی، ص 149، 2718

اصل، قیامت است، آنجا غوغاست. کاری به برزخ نداریم که برزخ چه قیامتی است و چه وضعیتی حاکم است و
این افراد در برزخ چه مشکلاتی دارند.

در قیامت این افراد در محکمه عدل الهی حاضر می‌شوند، به طوری که امیرالمؤمنین در یک طرف و افراد دیگر
هم در طرف دیگر هستند. قاضی، نبی گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و حاکم، خداوند عالم است.

پیغمبر اکرم حکم می‌دهد و خداوند عالم هم به ملائکه دستور می‌دهد اجرا کنند. نعم الحکَم الله! آن جا معلوم
می‌شود که قضیه از چه قرار است. بنده در خدمت حضرتعالی هستم.

مجری:

احسنتم، طیب الله انفاکم. خیلی ممنون، بسیار استفاده کردیم و بهره مند شدیم. شما هم شاهد باشید که ما این قول را از حضرت استاد گرفتیم که ان شاءالله در جلسه آینده می‌خواهیم وجدان شیخین را پیش بکشیم و بدانیم آیا آنها خودشان را شایسته خلافت می‌دانستند یا خیر؟!

ما می‌خواهیم بدانیم که شیخین در آخر عمر چه گفتند!! آیا خودشان از دوره‌ای که اسلام را به جاهایی کشاندند راضی بودند یا خیر؟!

بنابراین قطعاً در برنامه بعدی «حبل المتین» همراه ما خواهید بود. ان شاءالله در برنامه شب جمعه همراه ما باشید تا این سؤال را ابتدائاً از حضرت استاد بپرسیم. فاصله‌ای بگیریم، برگردیم تماس‌های شما را بشنویم و سؤالاتی که با برنامه خودتان مطرح کردید.

عرض سلام مجدد خدمت همه شما بینندگان عزیز و ارجمند «شبکه جهانی حضرت ولی عصر». در زمان انتهایی برنامه همراه ما هستید و الان این فرصت در اختیار شما بینندگان عزیز هست. صدای شما را خواهیم شنید و ان شاءالله سؤالاتتان را مطرح می‌کنید.

تماس بینندگان برنامه:

ما پای سخنان حضرت استاد می‌نشینیم و پاسخ را قطعاً از زبان حضرت استاد خواهیم شنید. آقای موشکاف از سبزواری پشت خط هستند. آقای موشکاف در خدمتتان هستیم، بفرمایید؛

بیننده (آقای موشکاف از سبزواری - شیعه):

عرض سلام و ادب دارم خدمت شما مجری گرامی و همه افرادی که برنامه را نگاه می‌کنند و خدمت استاد عزیز.

مجری:

علیکم السلام.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

بیننده:

سؤال برای بنده پیش آمده بود. شبکه وهابیت مسئله‌ای را مطرح می‌کرد و می‌گفت: ائمه اطهار و پیغمبر اکرم علم غیب ندارند.

این سؤال در ذهن بنده ایجاد شد، اما زمانی که قرآن می‌خواندم دیدم در سوره مبارکه انعام آیه 50 خطاب به پیغمبر اکرم آمده است که به مردم بگویند علم غیب ندارد.

مجری:

بسیار خوب، جناب آقای موشکاف عزیز بسیار از شما تشکر می‌کنیم که از سبزواری با برنامه خودتان در ارتباط بودید. ان شاءالله پاسخگو خواهیم بود. تماس بعدی آقای هاشمی از قم هستند. آقای هاشمی در خدمتتان هستیم، بفرمایید؛

بیننده (آقای هاشمی از قم - شیعه):

عرض سلام و خسته نباشید دارم خدمت استاد حسینی قزوینی و همچنین آقای مرعشی و بینندگان محترم.

مجری:

علیکم السلام و رحمة الله.

بیننده:

بنده تقریباً یک ماه پیش سؤالی مطرح کردم، اما وقت نشد به این سؤال پاسخ بدهید. حضرتعالی گفتید جلسه بعدی به سؤال بنده جواب می‌دهید، اما هرچه منتظر ماندیم پاسخش را ندادید. بنده امشب می‌خواهم مجدداً سؤال را مطرح کنم.

«مرحوم شیخ مفید» در کتاب «المسائل الجارودیه» صفحه 40 در مقام مناقشه با زیدیه اینطور می‌نویسد:

«لأن جميع بنی هاشم عترة النبی صلی الله علیه وآله وأهل بیته بلا اختلاف»

المسائل الجارودية_أو المسائل الزيدية؛ المؤلف: الشيخ المفيد، أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان العكبري البغدادي (413 - 336 هـ)، الناشر: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد - قم، الطبعة : الأولى

1413 هـ ص 40، فصل 1

ما شیعیان در پاسخ به حدیث؛ «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی اهل بیتی ولن یتفرقا حتی یردا علی الحوض»؛ می‌گوییم مصداق این عبارت تنها چهارده معصوم هستند. این در حالی است که اهل تسنن می‌گویند همه همسران پیغمبر اکرم مصداق حدیث ثقلین محسوب می‌شوند و زیدیه هم برداشت دیگری دارند.

حال در اینجا «شیخ مفید» با آن همه عظمت چنین حرفی را می‌زند. من از حرف ایشان تعجب کردم و شاید هم درست متوجه نشدم. ایشان می‌نویسد: "همه بنی‌هاشم بدون هیچ اختلافی عترة و اهلیت پیغمبر اکرم محسوب می‌شوند!!" اگر امکان دارد پاسخ بفرمایید.

مجری:

بسیار خوب، آقای هاشمی بسیار تشکر می‌کنیم. ان شاء الله حضرت استاد پاسخگو خواهند بود. تماس بعد آقای محمدی از کرمانشاه پشت خط هستند. آقای محمدی سلام عرض می‌کنم، در خدمتتان هستیم، بفرمایید؛

بیننده (آقای محمدی از کرمانشاه - اهل سنت):

سلام عليكم، خسته نباشيد.

مجری:

عليكم السلام و رحمة الله و بركاته.

بيننده:

سلام عرض می‌کنم خدمت آیت الله قزوینی.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

سلام عليكم و رحمة الله و بركاته.

بيننده:

حاج آقا بنده سؤالی دارم، اما هیچ وقت نتوانستم جوابش را پیدا کنم.

مجری:

ان شاءالله که امشب به پاسخ خواهید رسید.

بيننده:

آیا امامت از اصول دین است یا خیر؟

مجری:

سؤالتان همین است؟

بيننده:

خیر، جواب این سؤال را بفرمایید تا من سؤال دیگر خود را بیان کنم.

مجری:

آقای محمدی شما از شیعیان هستید یا از اهل سنت؟

بیننده:

من از اهل سنت هستم.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

در امامت اختلاف است. بعضی افراد امامت را از اصول دین می‌دانند و بعضی دیگر امامت را از اصول مذهب می‌دانند. چه اهل سنت و چه علمای شیعه هر دو نظرات مختلفی دارند. بعضی افراد می‌گویند از اصول دین و بعضی می‌گویند از اصول مذهب است.

بیننده:

امامت الهی از طرف خداوند از اصول دین نیست؟

مجری:

شما نتیجه را بفرمایید تا ببینیم چه سؤالی دارید.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

عرض کردم امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) و آیت الله العظمی خوئی دو تن از استوانه‌های علمی شیعه می‌فرمایند: "امامت به معنای خلافت از اصول مذهب است، از اصول دین نیست."

بیننده:

اشکال اینجا بود که در «شبکه جهانی ولایت» می‌گفتند که امامت از اصول دین است.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

این دو بزرگوار می‌فرمایند امامت از اصول مذهب است. اگر امامت از اصول دین باشد و کسی امامت را قبول نداشته باشد، کافر می‌شود. امامت از اصول مذهب است و زمانی هم که کلمه "کافر" می‌گویند یعنی کافر به مذهب و کافر به ولایت امیرالمؤمنین است، نه کافر به دین!!

میان کفر از دین و کفر از مذهب تفاوت وجود دارد. به عنوان مثال وقتی کسی شافعی است، به این معناست که نسبت به مذهب «ابوحنیفه» کافر است و او را قبول ندارد.

احناف، شافعی را قبول ندارد کسی که شیعه است، احناف و شافعی را قبول ندارد. کسی که سنی است، شیعه را قبول ندارد. در این زمینه روایت:

«مَنْ لَمْ يَكُنْ حَنْبَلِيًّا فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ»

تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، اسم المؤلف: شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان الذهبی، دار النشر: دار الكتاب العربی - لبنان / بیروت - 1407 هـ - 1987 م، الطبعة: الأولى، تحقیق: د. عمر عبد السلام تدمری، ج 29، ص 304، ح 4 أحمد بن الحسین بن محمد

مشهور است. این کافر، کافر دینی نیست که از اسلام بیرون رفته باشد و مرتد شده باشد بلکه کافر مذهبی است. اگر در کتابهای شیعه هم چنین عبارتی آمده است، به همین تعبیر است.

بیننده:

از شما تشکر می‌کنم. من از «شبکه جهانی ولایت» سؤال کردم و آنها گفتند امامت از اصول دین است، برایم سؤال مطرح شده بود.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

البته ما از علمای اهل سنت روایت زیاد داریم که می‌گویند امامت از اصول دین است، اما الان فرصت بیان آنها نیست. اگر شما در جلسه بعد ابتدای جلسه تشریف بیاورید، بنده قول علمای اهل سنت که می‌گویند امامت از اصول دین است را برایتان می‌آورم.

بیننده:

اگر شما بفرمایید که از اصول دین است، شبهاتی پیش می‌آید. بنده به همین خاطر این سؤال را پرسیدم.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

آن دسته از علمای اهل سنت که گفتند امامت از اصول دین است، چه جوابی دارند؟! اگر ما هم گفتیم امامت از اصول دین است، همان جواب را می‌دهیم.

بیننده:

در این صورت شبهانی پیش می‌آید. ما این شبهات چکار کنیم؟!

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

هر جوابی که علمای اهل سنت به این قضیه دادند، ما هم همان جواب را می‌دهیم.

بیننده:

اگر امامت از اصول دین است و در ردیف نبوت و معاد و دیگر اصول قرار می‌گیرد، آن‌ها هرکدام محتوایی دارند. بنده می‌خواستم بدانم محتوای ولایت در امامت چیست.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

الان فرصت پاسخگویی به این سؤال را نداریم. ان شاءالله در جلسه آینده بزرگواری کنید اول برنامه تشریف بیاورید. ان شاءالله در جلسه آینده قدری وقت اضافه به بینندگان عزیز می‌دهیم. شما روحانی یا عالم هستید؟!

بیننده:

خیر، بنده حتی سواد قرآنی هم ندارم. با این حساب وقتی که برنامه‌های شما و «شبکه جهانی ولایت» را می‌بینیم، برایم شبهاتی پیش می‌آید.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

ایرادی ندارد. اگر شما یک مقدار زودتر تشریف بیاورید، بنده برایتان توضیح خواهم داد. خدا حافظ شما باشد. ما از ادب و نحوه برخورد شما هم تشکر می‌کنیم.

بیننده:

خواهش می‌کنم، قربان شما، خدانگهدار.

مجری:

آقای محمدی از شما تشکر می‌کنیم که از کرمانشاه همراه برنامه بودید. ان شاءالله که همگی بتوانیم حق را آنگونه که هست و به درستی پیدا کنیم. طیب الله!

عزیزان پشت خط بمانند. ان شاءالله اگر وقت کردیم پاسخشان را خواهیم داد. ابتدا سؤالات عزیزانمان را پاسخگو باشیم.

آیا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) علم غیب داشت؟!

آقای موشکاف پرسیده بودند که شبکه‌های وهابیت بسیار زیاد راجع به علم غیب شخص پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت (علیهم السلام) اشکال می‌گیرند و می‌گویند این علم غیب وجود ندارد و به آیات قرآن از جمله آیه 50 از سوره انعام احتجاج می‌کنند.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

برادر بزرگوaram! ما ابتدا باید آیات قرآن را کنار هم بگذاریم، سپس قضاوت کنیم. اگر یک آیه را بگیریم و آیه دیگر را کنار بگذاریم، مصداق بارز آیه شریفه؛

(أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضِ)

آیا به بعضی از دستورات کتاب آسمانی ایمان می‌آورید و به بعضی کافر می‌شوید؟!

سوره بقره (2): آیه 85

می‌شود. ما از این آقایان ما سؤال می‌کنیم قرآن کریم در سوره مبارکه جن آیه 26 می‌فرماید:

(عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يَظْهَرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ)

عالم الغیب او است، و هیچکس را بر اسرار غیبش آگاه نمی‌سازد، مگر رسولانی که آنها را برگزیده است.

سوره جن (72): آیات 26 و 27

نسبت به این آیه شریفه چه پاسخی دارید؟! همچنین قرآن کریم در رابطه با حضرت عیسی به صراحت در سوره مبارکه آل عمران آیه 49 می‌فرماید:

(وَ أَنْتُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ)

و از آنچه می‌خورید، و در خانه‌های خود ذخیره می‌کنید، به شما خبر می‌دهم.

سوره آل عمران (3): آیه 49

باید آیات الهی را کنار هم گذاشت و بعد قضاوت کرد. اگر پیغمبر اکرم می‌فرماید:

(لَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَأَسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ)

و اگر از غیب با خبر بودم منافع فراوانی برای خود فراهم می‌ساختم.

سوره اعراف (7): آیه 188

به این معناست که من از پیش خودم علم غیب ندارم، بلکه هرچه می‌گویم از طرف خداوند عالم است. خداوند عالم غیب را برای من روشن می‌کند و من هم می‌گویم. اگر خداوند عالم غیب را برای من روشن نکند، من هم نمی‌گویم.

مجری:

حاج آقا نسبت به همین آیه 50 سوره انعام که می‌فرماید:

(قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَ لَا أَعْلَمُ الْغَيْبِ وَ لَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ)

بگو من نمی‌گویم خزائن خدا نزد من است و من آگاه از غیب نیستم (جز آنچه خدا به من بیاموزد) و به شما نمی‌گویم من فرشته‌ام.

این دقیقاً همان فرمایش حضرتعالی است و بعد از آن می‌فرماید:

(إِنْ أَتَّبِعْ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ)

من تنها از آنچه به من وحی می‌شود پیروی می‌کنم.

سوره انعام (6): آیه 50

آیت الله دکنتر حسینی قزوینی:

بله، رسول گرامی اسلام می‌فرمایند که آنچه به من وحی می‌شود را برای شما مطرح می‌کنم. در سوره احقاف می‌فرماید:

(وَمَا أَدْرِى مَا يُفْعَلُ بِى وَلَا بِكُمْ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَیَّ)

و نمی‌دانم خداوند با من و با شما چه خواهد کرد. من تنها از چیزی پیروی می‌کنم که بر من وحی می‌شود.

سوره احقاف (46): آیه 9

قرآن کریم در جای دیگر می‌فرماید:

(ذَٰلِكَ مِنَ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ)

(ای پیامبر!) این، از خبرهای غیبی است که به تو وحی می‌کنیم.

سوره آل عمران (3): آیه 44

این افراد آیاتی که در رابطه با علم غیب پیغمبر اکرم و پیامبران گذشته هست را می‌خواهند چکار کنند؟! برادر بزرگواریم! ما باید قدری دقت کنیم و آیات را کنار هم بگذاریم. اگر بخواهیم یک آیه را ملاک قرار بدهیم و از آیات دیگر صرف نظر کنیم، قطعاً نمی‌توانیم به جایی برسیم. مشاهده کنید بنده همیشه مثال می‌زنم که خداوند متعال می‌فرماید:

(اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا)

خداوند ارواح را به هنگام "مرگ" قبض می‌کند.

سوره زمر (39): آیه 42

اگر این جمله درست باشد، پس عزرائیل چکار می‌کند؟! با این حساب هرکسی بگوید عزرائیل قبض روح می‌کند، خلاف این آیه (اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا) است
این در حالی است که قرآن کریم در آیه دیگری می‌فرماید:

(قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ)

بگو: فرشته مرگ که بر شما مأمور شده (روح) شما را می‌گیرد.

سوره سجده (32): آیه 11

در عالم مدبر اصلی و مستقل خداوند عالم است. خداوند عالم به اذن خود قسمتی از تدبیرات عالم را به عزرائیل واگذار کرده است، قسمتی را به میکائیل واگذار کرده است، قسمتی را به اسرافیل واگذار کرده و بخشی را هم به جبرئیل واگذار کرده است.

(فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا)

و آنها که امور را تدبیر می‌کنند.

سوره نازعات (79): آیه 5

آیا نستجیر بالله این آیه بدان معناست که خداوند عالم کنار رفته و ملائکه تدبیر عالم می‌کنند؟! ما باید قدری توحید خود را قوی کنیم. مشکل اصلی ما این است که توحید ما اشکال دارد. اگر توحید را درست کنیم، همه چیز درست می‌شود.

اگر ما «لا حول و لا قوة إلا بالله» را درست کنیم، همه چیز درست می‌شود. اگر «ما شاء الله لا حول و لا قوة إلا بالله» را از قرآن ملاک قرار بدهیم، همه درست می‌شود.

(وَ اللَّهُ خَلَقَكُمْ وَ مَا تَعْمَلُونَ)

با اینکه خداوند هم شما را آفریده و هم بتهایی را که می‌سازید!

سوره صافات (37): آیه 96

اگر معتقد باشم که من با حول و قوه خودم حرف می‌زنم و این علم و قدرت و شجاعت من است، قطعاً کفر و شرک و ارتداد است. ما باید در این زمینه قدری بیشتر دقت کنیم.

(وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ)

و ما به او از رگ قلبش نزدیک‌تریم!

سوره ق (50): آیه 16

اجازه بدهید من یک مثال بسیار ساده بزنم. به قول معروف «المثال يقرب من وجه و يبعد من ألف». شما خورشید را با نور مقایسه کنید.

نستجیر بالله بلاتشبيه شما الله را خورشید قرار بدهید و تمام این عالم هستی و ماسوی الله را همانند نور خورشید قرار دهید. آیا می‌شود نور خورشید را بدون خود خورشید تصور کرد؟!

بنابراین خداوند عالم خالق مستقل، رازق مستقل، مالک مستقل و علام الغیب مستقل هست و هرچه صلاح بداند از اسماء و صفاتش به مخلوقاتش واگذار می‌کند.

(وَ أُخِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ)

و مردگان را به اذن خدا زنده می‌کنم.

سوره آل عمران (3): آیه 49

آیا علم غیب بالاتر است یا مرده را زنده کردن بالاتر است؟! حضرت عیسی می‌فرمایند: من مرده را زنده می‌کنم، اما به اذن الله تبارک و تعالی.

مجری:

أحسنتم، طیب الله، خیلی ممنون و متشکرم. قطعاً همین مطالب نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) هم قابل جریان است. سؤال آقای موشکاف اعم از این مطالب بود و خودشان قطعاً می‌توانند این تأمین را انجام بدهند. آقای هاشمی عزیز بسیار زیاد عذرخواهی می‌کنم. بار قبل هم سؤالتان را مطرح کرده بودید، اما متأسفانه این جلسه هم فرصت نشد به سؤال شما پردازیم. ان شاءالله قول می‌دهم شب جمعه اولین سؤالی که مطرح می‌شود، سؤال حضرتعالی باشد.

از همه شما بینندگان عزیز و ارجمند تشکر می‌کنیم که تا انتهای برنامه همراه برنامه خودتان بودید. ان شاءالله که بتوانیم از این ایام و فرصت‌های باقیمانده ماه شعبان نهایت بهره‌مندی و استفاده را ببریم. تا دیدار دیگر خدانگهدار

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته